

گذری بر کتاب الشواهد الربوبیه

نقد و بررسی کتاب

اصغر رضانی

محقق و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

این کتاب دارای پنج مشهد، هر مشهد دارای چند شاهد و هر شاهد مشتمل بر چند اشراق است که در اشراقات آن از زیر عنوان‌هایی همچون: «حکمة مشرقیة»، «حکمة عرشیه»، «تفریع عرشیه»، «بحث و تحصیل»، «نص تنبیهی»، «حکمة قرآنیة»، «قضیه فرقانیه» و... استفاده شده است. مشهد اول درباره امور عامه و معانی کلیه‌ای است که در تمام علوم حقیقیه بدان‌ها نیاز است. این مشهد دارای پنج شاهد است. شاهد اول آن مشتمل بر دوازده اشراق است. مباحث شاهد اول مربوط به وجود و احکام آن است. احکامی از قبیل اصالت وجود، نحوه علم به وجود، کیفیت سریان وجود در ماهیات، عینیت وجود با صفات کمالیه، تلازم وجود با ماهیت، تمایز بین موجودات، کیفیت اتصاف ماهیت به وجود، موضوع حکمت الهی، تعریف امور عامه و اشاره‌ای به مقولات ده‌گانه و احکام آنها. شاهد دوم دارای نه اشراق است و در اشراقات ده‌گانه آن وجود ذهنی و احکام مرتبط با آن بحث می‌شود. شاهد سوم که در واقع بخشی از الهیات بالمعنی الاخص این کتاب است، مشتمل بر دوازده اشراق است و مباحثی از قبیل اثبات واجب تعالی، وحدانیت واجب تعالی، اسماء و صفات واجب تعالی و... را در بر می‌گیرد. ملاصدرا در اشراقات ده‌گانه شاهد چهارم دوباره به بحث امور عامه بر می‌گردد و مباحثی را در باب تقدم و تأخر، واحد و کثیر، تقابل، علت و معلول، احکام علل اربعه، امکان و وجوب، قوه و

الشواهد الربوبیه؛ تصحیح علی بابایی؛ تهران: مولى، ۱۳۸۷.

چکیده: کتاب الشواهد الربوبیه اثر صدر المتألهین ملاصدراى شیرازی، یکی از متون فلسفی است که ملاصدرا در آن آخرین آراء خویش را بیان کرده است. نویسنده در نوشتار حاضر با هدف نقد و بررسی ترجمه علی بابایی از کتاب مذکور، ابتدا کتاب الشواهد الربوبیه را معرفی و محتوای مشاهد پنج‌گانه و اهمیت و جایگاه آن را تشریح می‌نماید. سپس به اختصار ضرورت ترجمه و شرح کتاب را اظهار و در انتها، با ارائه شاهد مثال‌هایی از ترجمه کتاب، ترجمه پیشنهادی خود را بیان نموده است.

کلیدواژه: کتاب الشواهد الربوبیه، ملاصدرا، علی بابایی، نقد و بررسی کتاب.

معرفی کتاب

ملاصدرا همان‌طور که خود در مقدمه این کتاب بیان می‌کند، به دلیل کثرت مراجعه به عالم معانی و اسرار و دوری و اجتناب از عقایدی که جمهور حکماء بدان معتقد بودند، به دیدگاه‌های شریف الهی، شواهد لطیف قرآنی، قواعد محکم ربانی و مسائل عرفانی دست می‌یابد که تنها افراد بسیار کمی از حکما و عرفا بدان نائل شده بودند. حتی درک برخی از این امور شریف مختص خود ایشان بوده و حکیمان گذشته از آن بهره‌ای نداشتند. او بعضی از این مسائل را در کتابهای خودش اظهار می‌کند و بسیاری از آنها را نیز مخفی می‌دارد. از ترس اینکه دیگران نفهمند و گمراه شوند تا اینکه از عالم غیب فرمان می‌رسد که بخشی از آنها را منتشر سازد، پس کتاب مذکور را می‌نویسد.^۱

۱. الشواهد الربوبیه، ملاصدرا، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری، ترجمه علی بابایی، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

باب قوس نزول و صعود انسان، ملاقات با ملائکه و حشر با آنها، کیفیت تجسم اعمال، حشر حیوانات، تعیین محل آلام و ...

مشهد پنجم کتاب در باب نبوات و ولایات است. این مشهد مشتمل بر دو شاهد است. نویسنده شاهد اول را به بیان مطالبی درباره اوصاف و خصائص نبی (ع) اختصاص داده و در اشراقات ده‌گانه آن مباحثی را درباره درجه نبوت، اصول معجزات و امور خارق‌العاده، فرق بین نبوت و کهنات، فرق بین وحی و الهام و تعلیم، کیفیت اتصال نبی به عالم وحی و ... مطرح کرده است. در اشراقات نه‌گانه شاهد دوم نیز مطالبی را در باب اثبات وجود نبی و لزوم قوانین الهی، حکمت تشریح احکام عبادی، سیاسی و حدود، فرق بین نبوت، شریعت و سیاست، اسرار شریعت و فایده طاعات، ضابطه فرق میان گناهان کبیره و صغیره، ظاهر و باطن و اول و آخر شریعت و بالاخره انقطاع نبوت و رسالت آورده است.

اهمیت و جایگاه کتاب

الشواهد الربوبیه یکی از متون عالی فلسفی است که ملاصدرا در آن، آخرین آرا و عقاید خویش را بیان کرده است. مطالبی در این کتاب است که در اسفار و سایر کتب او دیده نمی‌شود.^۲ مقایسه محتوای این دو کتاب نشان می‌دهد که نسبت میان این دو کتاب عموم و خصوص من وجه است و تقریر بسیاری از مسائل در این دو کتاب متفاوت است.^۳ توجه حکمای پس از ملاصدرا به این کتاب، بیانگر جایگاه والای آن است، در اهمیت این کتاب همین بس که بزرگانی همچون ملاعبدالرزاق لاهیجی، حاج ملاهادی سبزواری،^۴ آقا علی حکیم^۵ و برخی از حکمای هم عصر ما آن را تدریس کرده‌اند و اعظامی همچون ملاعلی نوری^۶ حاجی سبزواری، آقا علی حکیم و آقا محمد رضا قمشه‌ای بر آن تعلیق نوشته‌اند.^۷ دولت کتاب مذکور هنوز پایدار است و جایگاه خود را به مثابه متن درسی حکمت متعالیه در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی حفظ کرده است.

ضرورت ترجمه و شرح آن

محوریت کتاب شواهد الربوبیه به عنوان متن درسی حکمت متعالیه و یکی از مهم‌ترین منابع آزمون تحصیلات تکمیلی در مراکز علمی کشور، ایجاب می‌کند که کتاب مذکور به زبان فارسی ترجمه و شرح

فعل، حرکت جوهری و اثبات محرک غیر متحرک مطرح می‌کند. شاهد پنجم مشتمل بر پنج اشراق است. در این شاهد به ماهیت و اعتبارات مختلف آن پرداخته می‌شود. مباحثی از قبیل کلی و جزئی، سبب تکثر نوع واحد در اشخاص، معنای جنس و ماده، معنای نوع و موضوع و فرق آنها، فصل و لوازم آن و نحوه اتحاد آن با جنس، حقیقت فصل و معنای اشد و اضعف.

مشهد دوم مشتمل بر بخشی دیگر از مباحث الهیات بالمعنی الاخص است و مسائل مربوط به فعل خداوند در آن مطرح است. مشهد مورد نظر دارای دو شاهد است. در اشراقات دوازده‌گانه شاهد اول مباحثی در خصوص وجود خداوند، کیفیت صدور کثرات از او، تبیین مسئله شرو... مطرح است. شاهد دوم شامل هفت اشراق است و در آن مسئله مُثُل افلاطونی و ادله و شبهات وارد بر آن بررسی و نقد می‌شود.

مشهد سوم کتاب به مسئله معاد و کیفیت پیدایش روح و بازگشت آن به حق تعالی می‌پردازد. این مشهد دارای سه شاهد است. عمده مباحثی که در اشراقات سیزده‌گانه شاهد اول مطرح است عبارتند از: قوای تکوین، تکون نباتات و حیوانات، حواس ظاهری و باطنی، تکون انسان و قوای نفس او و مراتب عقل عملی و عقل نظری. ملاصدرا اشراقات یازده‌گانه شاهد دوم را به مباحث مربوط به نفس انسان و احوال مربوط به آن و نیز بحث در باب نفوس فلکی اختصاص داده است. مصنف در شاهد سوم به بحث تجرد نفس و اثبات معاد برای نفوس می‌پردازد. مباحث مهمی که مصنف در اشراقات مطرح نموده، عبارتند از: بحث درباره حقیقت عقل بالفعل، کیفیت اتحاد نفس با صور معقوله، نحوه ارتباط نفس با عقل فعال، سعادت و شقاوت حقیقی و ...

مشهد چهارم کتاب مختص اثبات معاد جسمانی است و نویسنده مطالب آن را در سه شاهد مطرح نموده است. شاهد اول که در اثبات عالم آخرت است مشتمل بر نه اشراق است. اشراق اول در پی تبیین اصول هفتگانه‌ای است که اثبات عالم آخرت مبتنی بر آنهاست، اما مطالبی که در اشراقات بعدی بدان‌ها می‌پردازد، وجوه فرق بین وجود جسمانی در دنیا و آخرت، بیان عقاید مختلف در باب معاد، دفع شبهات وارده به معاد جسمانی، علت اختلاف در کیفیت معاد و چند بحث مرتبط دیگر است. در شاهد دوم بحث درباره آخرت را به طور تفصیلی پی می‌گیرد و مطالبی درباره حقیقت مرگ، ماهیت قبر و عذاب و ثواب آن، حقیقت بعث، حقیقت حشر، صحرای محشر، حقیقت صراط، حقیقت حساب و میزان، معنای نفخ، حقیقت قیامت صغری و کبری، حقیقت بهشت و جهنم و مظاهر بهشت و جهنم، کیفیت خلود اهل جهنم بیان می‌دارد. شاهد سوم در بیان مراتب سه‌گانه عالم وجود است. این شاهد دارای یازده اشراق است. مهم‌ترین مباحثی که در این شاهد مطرح شده عبارتند از: مطالبی در

۲. الشواهد الربوبیه، ملاصدرا، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، ص ۲۲ - ۲۳، مقدمه مصحح.

۳. مجموعه مصنفات، مقدمه، حکیم موسس آقا علی مدرس طهرانی، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، ج ۲، ص ۴۸، مقدمه مصحح.

۴. الشواهد الربوبیه، ملاصدرا، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، ص ۸۴ و ۱۲۲، مقدمه مصحح.

۵. مجموعه مصنفات، مقدمه، حکیم موسس آقا علی مدرس طهرانی، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، ج ۱، ص ۳۵، مقدمه مصحح.

۶. همان، ص ۲۰، مقدمه مصحح.

۷. الشواهد الربوبیه، ملاصدرا، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، ص ۱۲۳، مقدمه مصحح.

چون غیر وجود (یعنی ماهیت) به وسیله وجود (یعنی به حیثیت تقییدیه وجود) است که در خارج و در اذهان محقق و موجود می‌گردد. اشکال ترجمه مترجم این است که ایشان «غیره» را به لاجرم ترجمه کرده است، حال آنکه لاجرم نقیض و مقابل وجود است و هیچ مقابلی، مقابل خودش را نمی‌پذیرد. پس لاجرم به وسیله وجود موجود نمی‌شود، بلکه تحقق ماهیت به وسیله وجود است.

۲.... فالحق أن المتقدم منهما على الآخر هو الوجود لكن لا بمعنى أنه مؤثر في الماهية لكونها غير مجعولة كما مر (ص ۱۳۶)

ترجمه مترجم: حق این است که از بین ماهیت و وجود، امر متقدم بر دیگری وجود است. چون ماهیت مجعول نیست، قبلاً گفته شد که این مطلب به معنای مؤثر بودن وجود در ماهیت نمی‌باشد. (ص ۱۰)

ترجمه پیشنهادی: حق این است که از بین ماهیت و وجود، امر متقدم بر دیگری وجود است، اما [این تقدم] به معنای مؤثر بودن وجود در ماهیت نمی‌باشد؛ چون همان‌طور که قبلاً گفته شد ماهیت مجعول نیست.

مترجم عبارت «لكونها غير مجعولة» را علت تقدم وجود بر ماهیت گرفته، حال آنکه علت عدم تاثیر وجود در ماهیت است.

۳.... أن للعقل أن يلاحظ الماهية ويجزدها عن كافة الوجودات حتى عن هذا التجريد؛ لأنه نحو وجود أيضاً، فيصنفها بالوجود الذي هي به موجودة، فهذه الملاحظة أيضاً يصح قاعدة الفرعية من حيث إنها تجريد و تخليط معاً؛ لأنها تخليط القابل عن المقبول.... (ص ۱۳۷)

ترجمه مترجم: ... عقل می‌تواند ماهیت را ملاحظه و از همه موجودات مجرد سازد. حتی از این تجرید که نوعی از وجود است، در نتیجه ماهیت را به وجودی که به آن موجود است وصف و متصف کند. این ملاحظه «قاعده فرعی» را هم تأیید می‌کند. از آن حیث که قاعده فرعی نیز تجرید و تخلیط توأمان است برای اینکه این قاعده، تخلیه قابل از مقبول می‌باشد. (ص ۱۱).

ترجمه پیشنهادی: عقل می‌تواند ماهیت را ملاحظه و از همه وجودات مجرد سازد، حتی از این تجرید، چون آن نیز نحوی از وجود است. سپس ماهیت را به وجودی که به آن موجود است متصف کند. این ملاحظه از آن حیث که تجرید [از وجود] و تخلیط [با وجود] توأمان است، قاعده فرعی را نیز تصحیح می‌کند؛ چون این ملاحظه، تخلیه قابل [ماهیت] از مقبول [وجود] می‌باشد.

اشکال ترجمه مترجم این است که ایشان در عبارت «من حیث إنها تجرید و تخلیط معاً لأنها تخلیة القابل عن المقبول...» تصور کرده که مرجع ضمیر در آنها و لانه قاعده فرعی است، حال آنکه مرجع هر دو

گردد تا مقاصد بلند آن، که در عبارت‌های موجز ملاحظه در منظوم است، به طریقی ساده و آسان در دسترس طالبان فلسفه، کسانی که به زبان عربی آشنا نیستند و به استادی خبره دسترسی ندارند قرار گیرد. عده‌ای با درک این ضرورت مبادرت به این امر مهم کرده‌اند، اما به قول استاد آشتیانی، این کتاب یکی از متون عالیه فلسفی است که احتیاج به شرح و بسط استاد ماهر دارد،^۸ پس باید کسی یا کسانی اقدام به این کار کنند که مهارت لازم را داشته باشند تا خواننده با اعتماد و اطمینان از آن استفاده کند؛ آرزویی که تا الان چنان‌که باید و شاید محقق نشده است و تنها ترجمه دکتر جواد مصلح^۹ است که تا حدی در این راه موفق بوده است. آنچه در این نوشتار بررسی و نقد می‌شود،

الشواهد الربوبیه یکی از متون

عالی فلسفی است که ملاحظه در

آن، آخرین آرا و عقاید خویش را

بیان کرده است. مطالبی در این

کتاب است که در اسفار و سایر

کتاب او دیده نمی‌شود. مقایسه

محتوای این دو کتاب نشان

می‌دهد که نسبت میان این دو

کتاب عموم و خصوص من وجه

است و تقریر بسیاری از مسائل در

این دو کتاب متفاوت است.

ترجمه ایشان مقابله کرده و در چندین مورد نشان داده‌ایم که ترجمه ایشان خالی از دقت و در مواردی نیز عاری از صحت است و خود ترجمه دیگری از آن را پیشنهاد داده‌ایم. البته یادآوری این نکته ضروری است که مراد ما از ترجمه پیشنهادی، ترجمه سلیم و روان است، بلکه منظور این است که مقصود متن، همان چیزی است که ما پیشنهاد داده‌ایم. اگرچه در نهایت قضاوت با خوانندگان محترم است.

بررسی ترجمه^{۱۰}

۱. الوجود أحق الأشياء بالتحقق لأن غيره به يكون متحققاً وكائناً في الأعيان وفي الأذهان. (ص ۱۳۴)

ترجمه مترجم: وجود شایسته‌ترین اشیا برای تحقق داشتن است. برای اینکه لاجرم با وجود متحقق و در اعیان و اذهان موجود می‌شود. (ص ۷)

ترجمه پیشنهادی: وجود سزاوارترین اشیا برای تحقق داشتن است؛

۸. همان، ص ۲۲ - ۲۳، مقدمه مصلح.

۹. مشخصات کتاب شناختی ترجمه مذکور از این قرار است: جواد مصلح، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، تهران، انتشارات سروش.

۱۰. شماره صفحات در آخر عبارات عربی راجع است به متن اصلی کتاب الشواهد الربوبیه و در آخر عبارات ترجمه راجع است به ترجمه مترجم که مشخصات کتاب شناختی هر دو کتاب در فهرست منابع ذکر شده است.

ترجمه پیشنهادی: اما کیفیات مختص به کمیات: کیفیاتی که مختص به [کم] متصل اند: مانند استقامت، استداره و شکل. در نزد طبیعیون زاویه [نیز] از کیفیات مختص به کم متصل است و کیفیاتی که مختص [کم] منفصلند، مانند زوجیت و فردیت.

۶. و الإضافة هی نسبة متكررة من الجانبین معاً و يجب فیهما التكافؤ فی العدد و هی عارضة لجميع الموجودات سیما ما هو مبدأ الكل (۱۵۰)

ترجمه مترجم: «اضافه» نسبت متکرری است از دو طرف که با هم وجود دارند. واجب است که دو طرف اضافه در عدد، فعل و انفعال متکافی باشند. برای توضیح می توان گفت: عدد عارض بر همه موجودات مخصوصاً مبدأ کل موجودات می شود (ص ۲۵).

اشکال ترجمه این است که دو عبارت «فعل و انفعال» و «برای توضیح می توان گفت» از جانب مترجم اضافه شده است و خطای فاحش اینکه، ضمیر «هی» را به «عدد» برگردانده، در حالی که مرجع آن «اضافه» است و اصلاً «اضافه» محور بحث است. کافی بود که به حاشیه حاجی در این مورد مراجعه کنند.

ترجمه پیشنهادی: اضافه نسبتی است میان دو امر که از هر دو طرف تکرار می شود و لازم است که آن دو در عدد تکافو داشته باشند و اضافه بر همه موجودات عارض می گردد، مخصوصاً موجودی که مبدأ کلی موجودات است.

۷. ... و لا عجب فی أن یکون مفهوم المشتق عن معنی له ارتباط تام بشیء أو أشياء محمولاً علیه أو علیها بهو هو. (ص ۱۵۷)

ترجمه مترجم: شگفت نیست که گاهی مفهوم مشتق از معنی خاصی، می تواند ارتباط کاملی با شیء یا اشیاء مختلف داشته باشد که بر آن اشیاء یا شیء به حمل «هوهو» حمل می شود. (ص ۳۵).

ترجمه پیشنهادی: جای شگفتی نیست در اینکه مفهوم مشتق از معنایی که [آن معنا] ارتباط تام و تمامی با شیء یا اشیائی دارد، به حمل هوهو بر آن شیء یا اشیاء حمل گردد.

اشکال ترجمه مترجم در این است که ایشان عبارت «له ارتباط تام ... بهوهو» را خبریکون گرفته است، در حالی که «له» جار و مجرور و متعلق به معنی بوده و عبارت «محمولاً...» خبریکون می باشد.

۸. و حقيقة هذین الجوهرین مغایرة لجوهر البدن و کذا للمركب من النفس و البدن مغایرة الجزء للکل (ص ۱۵۷)

ترجمه مترجم: و حقیقت این دو جوهر، با جوهر بدن متفاوت است، همین طور امر مرکب از نفس و بدن، دارای مغایرتی همانند مغایرت جزء با کل است (ص ۳۵).

ضمیر «هذه الملاحظة» است.

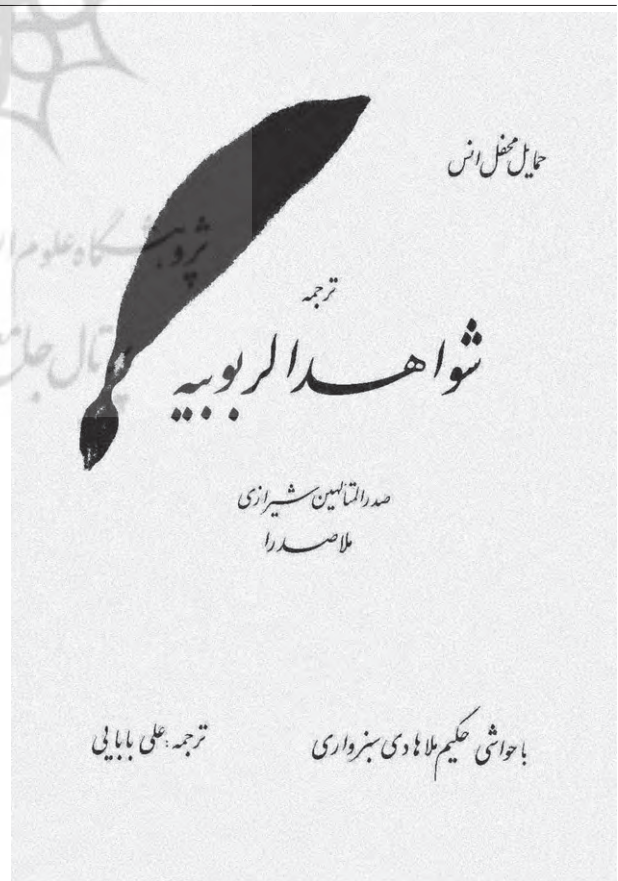
۴. ... و هیولی بتشخصها المستمرة بصورة ما تقبل تشخص کل صورة (۱۴۸)

ترجمه مترجم: هیولی با تشخص مداوم صورتی از صورتها، تشخص همه صورتها را قبول می کند (ص ۲۳). ترجمه پیشنهادی: هیولی با تشخص مستمری که از ناحیه صورتی از صور کسب می کند، تشخص هر صورتی را قبول می کند.

۵. و أما المختصة بالکمیات: فبالمتصلة کالاستقامة و الاستدارة و الشكل و الزاوية منها عند الطبيعيین و بالمنفصلة کالزوجية و الفردية (ص ۱۴۹)

ترجمه مترجم: کیفیت های مختص به کم بردو قسم اند: یا متصله اند و یا منفصله. کیفیت های متصله مانند استقامت، استداره، شکل و زاویه که از نظر طبیعیون از کیفیت متصله می باشند و کیفیت های منفصله همانند زوجیت و فردیت (ص ۲۵).

ترجمه حاکی از سهل انگاری و عدم دقت است؛ چون مفاد عبارت صدرا این است که کیفیت های مختص به کم یا مختص به کم متصلند یا مختص به کم منفصل، ولی ترجمه طوری است که گویا خود کیفیت ها متصل یا منفصلند.



مترجم واژه «حمل» را به «تأویل» ترجمه کرده که صحیح نیست و واژه «الأول» را هم اصلاً ترجمه نکرده است.

ترجمه پیشنهادی: مقتضای توحید خاصی آن است که کلام‌های متشابه را به معنای ظاهریشان و الفاظ دال بر تشبیه را بر مفهوم اولیشان حمل کنیم.

۱۲. و من المضاهات الواقعة بين الوحدة والوجود إفادة الواحد الحقيقي بتكراره العدد مثلاً لإيجاد الحق الخلق بظهوره في صور الأشياء وتفصيل العدد لمراتب الواحد مثال لإظهار الموجودات وجود الحق ونوعته و... (ص ۱۸۵)

ترجمه مترجم: از شباهت‌های دو طرفه وجود و وحدت این است که: تکرار عدد با واحد حقیقی مثالی است بر اینکه حق با ظهورش در صور اشیا خلق را ایجاد می‌کند و تفصیل عدد بر مراتب واحد، مثالی بر ظهور موجودات است. وجود حق و صفات او (ص ۷۳)

ترجمه پیشنهادی: از مشابهت‌های واقع بین وحدت و وجود این است که حصول عدد از تکرار واحد حقیقی، مثالی است برای ایجاد مخلوقات به وسیله حق به نحو ظهور حق در صور اشیا، یعنی همانطور که واحد حقیقی با تکرارش عدد، یعنی کثرات را می‌سازد، حق تعالی نیز با تجلیاتش کثرات خلقی را پدید می‌آورد، و تفصیل و نشان دادن مراتب واحد به وسیله عدد، مثال و نمونه‌ای است برای نشان دادن حق و نعوتش به وسیله موجودات (مخلوقات).

۱۳. إن الأمور التي قَبِلْنَا لكل منها ماهية و وجود (ص ۲۲۰).
ترجمه مترجم: قبول کردیم اموری که هر کدام دارای ماهیت و وجودی اند، چیزی جز مفهوم کلی نیستند (ص ۱۱۸).

ترجمه پیشنهادی: اموری که پیرامون ما هستند، دارای ماهیت و وجود می‌باشند.

۱۴. و ليس كل واحد إنسانا بمجرد نسبته إلى إنسانية يفرض منحاظة عن الكل بل لكل منها إنسانية أخرى غير ما للأخر بالعدد. (ص ۲۲۲).

ترجمه مترجم: چنین نیست که هر واحدی از انسان نیز به محض انتساب آن به انسانیت، مستقل و جدا از کل انسانیت فرض شود، بلکه برای هر یک از افراد انسان، بالعدد انسانیتی است که با افراد دیگر فرق می‌کند. (ص ۱۲۰).

بحث درباره نحوه وجود کلی طبیعی در خارج است که دو قول در این باره وجود دارد. قول اول از آن رجل همدانی است که معتقد است کلی طبیعی مثلاً انسان در خارج به وجود واحد عددی و در عرض افرادش موجود است؛ یعنی در خارج موجودی به نام کلی طبیعی انسان

ترجمه مبهم و عاری از دقت است. ظاهراً مترجم عبارت «للمركب...» را خبر مقدم و عبارت «مغايرة» در ذیل جمله را مبتدای موخر آن گرفته است، در حالی که «للمركب...» عطف بر «لجوهر البدن» است و عبارت «مغايرة» در ذیل جمله نیز مفعول مطلق نوعی است که نحوه تغایر دو جوهر ناطق و حساس با امر مرکب را بیان می‌کند؛ به این معنا که حقیقت این دو جوهر مغایر با جوهر بدن و همچنین مغایر با امری است که مرکب از نفس و بدن است و مغایرتش با امر مرکب به نحو تغایر جزء با کل است.

ترجمه پیشنهادی: حقیقت این دو جوهر [جوهر ناطق و حساس] مغایر با جوهر بدن و همچنین به نحو تغایر جزء با کل، مغایر با امر مرکب از نفس و بدن است.

۹. لأن الجنس غير مقوم للفصل (ص ۱۵۹)

ترجمه مترجم: زیرا جنس غیر از مقوم فصل است (ص ۳۷).

ترجمه پیشنهادی: جنس مقوم فصل نیست.

۱۰. و سابعتها: أن قولهم: «العلم التام بالموجب التام يوجب العلم التام بمعلوله» ليس مرادهم عنه العلم بذات العلة من حيث هي هي... ولا العلم بمفهوم العلية الإضافية؛... بل المراد به العلم بالعلة من الجهة التي هي بها علة ولا شبهة في أنه إذا استكملت عليه العلة لزم منها وجود المعلول (ص ۱۷۷).

ترجمه مترجم: ... گفته می‌شود که «اگر کسی علت را تمام بشناسد، معلول را هم می‌شناسد». منظور قایل علم به ذات معلول از حیث هی هی نمی‌باشد... نیز معنای حرفشان این نیست که: بین علیت و معلولیت رابطه اضافی باشد... بلکه منظور این است که: علم به علت به علاوه آن حیثیتی که اقتضای معلول کند. شکی نیست که اگر علت کامل شود از علم به علت علم به معلول نیز لازم می‌آید (ص ۶۱).

ترجمه پیشنهادی: مراد از علم به علت در سخن کسانی که می‌گویند: «علم تام به علت موجب علم تام به معلول است»، علم به ذات علت من حیث هی هی یا علم به مفهوم علیت که یک امر اضافی است نیست، بلکه مرادشان علم به آن جهتی است که علت از آن جهت علت است و بی‌تردید وقتی علیت کامل گردد، وجود معلول از آن صادر گردد.

۱۱. و ثانی عشرها: أن مقتضى التوحيد الخاصی حمل متشابهات الكلام على ظاهر معناه و حمل ألفاظ التشبيه على مفهومه الأول (ص ۱۷۹)

ترجمه مترجم: ... مقتضای توحید خاصی واجب تعالی این است که: آیه‌های متشابه کلام الهی را بر ظاهر معنای آنها و الفاظ تشبیهی را بر مفهوم‌هایشان بتوان تأویل کرد (ص ۶۳).

ترجمه مترجم: خداوند متعال واحد حقیقی است، پس واجب است که اولین فیضش، موجود واحدی باشد که مجرد از وجود و موثر از ماده است. (ص ۱۴۹).

مضمون عبارت فوق این است که صادر اول باید موجودی باشد که هم در وجودش و هم در تاثیرگذاری و فعلش، احتیاج به ماده نداشته باشد، به عبارتی ذاتاً و فعلاً مفارق از ماده باشد، برخلاف نفس که ذاتاً مفارق از ماده است، ولی اگر بخواهد فعلی انجام بدهد، نیاز به ماده (بدن) دارد و برخلاف موجودات مادی که در مقام وجود و تحقق و هم در مقام فعل نیاز به ماده دارند. در عبارت صدر جبار و مجرور «عن المادة» متعلق به مفارق است که مترجم از آن غفلت کرده است.

ترجمه پیشنهادی: خداوند واحد حقیقی است، لاجرم اول فیضش باید موجود واحدی باشد که در وجود و فعلش مفارق از ماده باشد.

۱۷. ... و کل ملتحق بشیء لم یکن فی ذاته فهو ذو ماهیه (ص ۲۴۴) ترجمه مترجم: و هر امری که به شیئی ملحق می شود که در ذات خود آن شیء را ندارد، دارای ماهیت است (ص ۱۴۸).

ترجمه پیشنهادی: هر امری که ملحق چیزی گردد که فاقد آن بوده، دارای ماهیت است.

۱۸. إن للفیض الأول وحدة بالذات و له كثرة بالعرض من جهة لحقوق الماهیه به من غیر جعل و تأثیر، بل لضرورة قصور ذاته عن ذات الأول تعالی ... و الكل منسوب إليه تعالی بالذات و قد علمت الفرق بین فعله و أثره ففعله الوجود مطلقاً و أثره لوازم الوجودات من الماهیات. (ص ۲۴۵)

ترجمه مترجم: فیض اول... دارای وحدت بالذات است..... و از جهت لحقوق ماهیت دارای کثرت بالعرض است، بدون هیچ جعل و تأثیر جداگانه ای. بلکه این کثرت به دلیل ضرورت ذاتی است که از ذات باری تعالی دریافت کرده است..... همه این کثرت ها بالذات به باری تعالی منسوبند و فرق بین فعل و اثر را هم دانستیم. با توجه به آن فرق فعل باری وجود است مطلق است و اثر باری لوازم ماهیت های وجودات است (ص ۱۵۰).

ترجمه پیشنهادی: فیض اول دارای وحدت بالذات و از جهت لحقوق ماهیت به آن دارای کثرت بالعرض است. لحقوق ماهیت به آن، به این معنا نیست که ماهیت برای او جعل شده است، بلکه ناشی از قصور و کمبودی است که ذات او نسبت به ذات واجب تعالی دارد. همه حقیقتاً به واجب تعالی منسوبند و فرق بین فعل واجب و اثر واجب را دانستید. فعل او وجود مطلق و اثر او ماهیاتند که لوازم وجودات می باشند.

مستقل از وجود افرادش وجود دارد، به طوری که انسان بودن زید و عمرو و... در انتساب به آن می باشد، به عبارت دیگر نسبت کلی طبیعی با افرادش، نسبت آب واحد با اولاد کثیر است. قول دوم که قول مشهور بوده و ملاصدرا هم آن را قبول دارد، این است که در خارج به تعداد افراد، کلی طبیعی وجود دارد، یعنی در ضمن هر فردی یک کلی طبیعی محقق است و به تعبیری نسبت کلی طبیعی به افراد، نسبت آباء با اولاد است. ملاصدرا در عبارت مذکور در مقام رد نظر رجل همدانی است.

ترجمه پیشنهادی: انسان بودن هر فردی از افراد انسان به این نیست که منسوب به انسانیتی (کلی طبیعی انسان) باشد که مستقل از افراد انسان وجود دارد، بلکه برای هر فردی از انسان، انسانیتی وجود دارد که عدداً غیر از انسانیتی است که برای فرد دیگری است.

۱۵. قيل إن کلیتها هی مطابقتها لكثیرین لا من جهة هویتها القائمة بالذهن بل من حیث معناها. و فی المطارحات: من حیث كونها ذاتا مثالیة إدراکیة غیر متأصلة فی الوجود؛ إذ وجودها کوجود الأظلال المقتضیة للارتباط بغيرها (ص ۲۲۲)

ترجمه مترجم: در جواب گفته می شود که: کلی بودن طبیعت کلی در ذهن، به سبب مطابقت آن با امور کثیر است از جهت هویتی که با آن قائم به ذهن است. در مطارحات آمده است: «کلیت آن از آن حیث است که ذاتی مثالی ادراکی است که در وجود تحصیلی ندارد. زیرا وجود کلی همانند وجود سایه ای می باشد که اقتضایش تعلق و ارتباط به غیر خود است. (ص ۱۲۰).

اشکال اول ترجمه فوق آن است که مترجم در عبارت «لا من جهة» «لا» را ترجمه نکرده است. البته احتمال قوی این است که در هنگام تایپ متن کلمه «نه» قبل از عبارت «..... از جهت هویتی» افتاد باشد؛ یعنی عبارت بوده: نه از جهت هویتی..... اشکال دیگر این است که کلمه «متأصلة» به تحصیل ترجمه شده است، در حالیکه معنای درست آن استقلال و عدم وابستگی است؛ یعنی صور ادراکی در وجودشان استقلال ندارند و وابسته به ذهن اند.

ترجمه پیشنهادی: گفته شده که کلیت [طبیعت موجود در ذهن] عبارت است از انطباق آن بر افراد کثیر و این انطباق از جهت هویت و وجود این طبیعت که قائم به ذهن می باشد نیست، بلکه از جهت معنای این طبیعت است. در مطارحات گفته شده: کلیت طبیعت موجود در ذهن از این حیث است که آن ذاتی است مثالی و ادراکی که تأصل و استقلال در وجود ندارد، چون وجود آن مانند وجود سایه است که مقتضایش ارتباط به غیر [یعنی صاحب سایه] است

۱۶. أن الله واحد حقیقی فیجب أن یکون أول فیضه موجودا واحدا مفارق الوجود و التأثیر عن المادة... (ص ۲۴۵)

۱۹. و لكل كرة متحركة قوة محرّكة شوقية غير متناهية الشوق و محرّك ثابت كما يحرك المعشوق العاشق (ص ۲۴۶)

ترجمه مترجم: هر کره متحرکی، دارای قوه محرّکه شوقی است که با شوقی نامتناهی، کرات را به حرکت می‌اندازد، در حالی که همانند معشوقی که به عاشق حرکت می‌دهد، خود ثابت است (ص ۱۵۱).

ترجمه پیشنهادی: هر کره متحرکی، دارای قوه محرّکه شوقی است که شوق آن نامتناهی است و نیز دارای محرکی است که ثابت است که تحریک این محرک ثابت به نحو تحریک معشوق است عاشق خود را.

۲۰. والشوق لا يخلو عن أذى إلا أن الأذى إذا كان من جهة معشوق نيل منه شىء عظيم وبقى شىء يسير يكون لذة و قد مثلوا ذلك بالدغدغة؛ لأنها مركبة من لذة و ألم (ص ۲۵۰)

ترجمه مترجم: هر شوقی هم همراه با اذیت و ألم است، اما وقتی این ألم به جهت وصال معشوق باشد، عاشق به سهم بیشتری نایل شده و سهم ناچیزی باقی مانده که برای ادامه راه خود همراه با لذت خواهد بود. از این حالت به «دغدغه» یاد کرده‌اند که چنین اعتقادی مرکب از لذت و ألم است. (ص ۱۵۶).

ترجمه پیشنهادی: شوق خالی از اذیت و رنج نیست، اما این رنج و اذیت وقتی از جانب معشوقی باشد که عاشق به سهم زیادی از آن نایل شده و سهم اندکی باقی باشد، لذت آور خواهد بود و شوق توأم با رنج را به قلقلک مثال زده‌اند، چون قلقلک امری مرکب از لذت و ألم است.

جمع بندی

ترجمه حاضر با وجود زحماتی که مترجم محترم کشیده دچار کاستی‌هایی است که با وجود آنها استفاده از کتاب به خوانندگان توصیه نمی‌شود و خوانندگان محترم می‌توانند از ترجمه عالمانه دکتر مصلح استفاده نمایند.

منابع

۱. ملاصدرا؛ الشواهد الربوبیه؛ با حواشی حاج ملاهادی سبزواری؛ تصحیح و تعلیق: سید جلال‌الدین آشتیانی؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲. ملاصدرا؛ الشواهد الربوبیه؛ با حواشی حاج ملاهادی سبزواری؛ ترجمه علی بابایی، چاپ اول، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۷.
۳. مدرس طهرانی؛ حکیم موسس آقاعلی، مجموعه مصنفات، مقدمه، تنظیم، تصحیح و تحقیق: محسن کدیور، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸.